

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

جلسه ۰۰۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنْ سَلَامِ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِینَا وَ بَقِیَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللّٰهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ لَزِیَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لَیْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفَوْزَ فَوْزًا عَظِیْمًا».

«اللّٰهُمَّ الْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اٰخِرَ تَابِعٍ لَهٗ عَلَی ذَلِكِ اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْحُسَیْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِ اللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِیْعًا».

«الفصل الاول مفهوم الشخص الاعتباری» خب در این کتاب فصولی منعقد شده که زوایا و خصوصیات و ویژگی‌های شخص اعتباری را تبیین کند. فصل اول خود مفهوم شخص اعتباری است. این «الشخص الاعتباری» دارای دو واژه هست یکی «الشخص» یکی «الاعتباری» در این فصل راجع به خود «الشخص» صحبت می‌شود که مقصود شخص از شخص چیست؟ می‌فرمایند که: «من اجل مقاربه مفهوم الشخص الاعتباری من الافضل توضیح ثلاث نقاط» به خاطر این که نزدیک بشود به ذهن‌ها مفهوم شخص اعتباری بهتر این است که سه نقطه را توضیح بدهیم. «الأولی تحديد الشخص و تقسمیه الی الطبیعی و الاعتباری» در علم قانون شخص را آمدند این جوری تعریف کردند گفتند «کل من یصلح لإکتساب الحقوق و تحمل الالتزامات» هرکسی که صلاحیت دارد که حقوقی را کسب بکند و تحصیل بکند و به دست بیاورد و هم‌چنین هرکسی که صلاحیت دارد در این که التزامات و تکالیفی را به دوش بگیرد و تحمل کند، این می‌شود شخص. پس «الشخص الاعتباری» اگر طبق این... بعد آمدند این «الشخص الاعتباری» را تقسیم کردند به شخص طبیعی و شخص معنوی. شخص طبیعی که قبلاً گفتیم یعنی انسان‌ها، معنوی هم که گفتیم سه حوزه دارد که غیر

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

انسان‌ها می‌شود. این‌جا یک تهافتی بین تعریف‌شان و تقسیم‌شان به ذهن می‌آید و آن این است که اگر «الشخص» را این‌جوری معنا می‌کنی بعد تقسیم او به طبیعی و دیگر اعتباری درست نیست، چون اعتباری، مسجد که یا سایر شرکت‌ها یا بانک‌ها یا خود بانک خود، این‌ها که عاقل و شاعر نیستند و حال این‌که من شما گفتید، کسانی که، من، بنابراین یک پیشنهادی است به علمای علم قانون و حقوقیون که در تعریف تجدیدنظر کنند آن کلمه‌ی «من» را تعویض کنند به یک عنوانی که شامل شخصیت‌های اعتباری هم بتواند بشود تا بعد تقسیم درست باشد، چون مقسم باید شامل اقسام بشود. این مطلبش همین است آن مطلب اول. «تحديد الشخص و تقسيمه الى الطبيعي و الاعتباري، الشخص في علم القانون هو كل من يصلح لاكتساب الحقوق» مثل این‌که می‌رود زمینی را تحجیر می‌کند پس حقی پیدا می‌کند نسبت به این زمین و یا این‌که اجتياز می‌کند چیزی را مثلاً بوته‌ای را می‌کند از زمین، خب اجتياز می‌کند، این اجتياز حقی برای او ایجاد می‌کند و معامله‌ای می‌کند حق خیار برایش پیدا می‌شود مثلاً و هكذا ...

س: ...

ج: بله نمی‌شود، شامل او نمی‌شود. کسی که این صلاحیت را دارد ما به او می‌گوییم شخص، لازم نیست همه‌ی صلاحیت‌ها، پس بگوئید نفس هم می‌کشد، آن دخالت ندارد نمی‌گوییم. می‌گوییم هرکسی که صلاحیت این را دارد که، صلاحیت هم دارد نه بالفعل هم هستند این‌ها، صلاحیت این را دارد که بتواند تحصیل حقوق کند و تحمل التزامات کند، بشود بر دوش او بایدها و نبایدهایی گذاشت، تکلیف کرد او را، هر شخصی که، هرکسی که چنین خصوصیتی داشته باشد ما به او می‌گوییم شخص، صلاحیتش را داشته باشد و لابد صلاحیت بالفعل هم مقصود است. حالا مثلاً فرزند، آیا این‌جا یک سؤالی است حالا من نمی‌گویم بالفعل مقصود است، این سؤال این‌جا مطرح می‌شود صلاحیت بالفعل یا نه صلاحیت بالقوه هم هست که طفل رضیع را هم بگیرد؟ که او الان لا يصلح برای این‌که اکتساب حقوق کند خودش یا التزاماتی به دوش او برود. بله به

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

ولیّاش درست است ولی خودش نیست. حالا این هم یک سؤال است که باید از حقوقیون کرد که این که شما می‌گویید باز این صلاحیت چه صلاحیتی است؟ صلاحیت فعلیه است یا اعم از فعلیه و شأنیه است.

س: ...

ج: خب دیگر آن را حالا می‌شود مجاز دیگر حالا آن.

«و ینقسم الشخص الی الشخص الطبیعی و الشخص المعنوی» خب یعنی ینقسم فی علم القانون شخص به شخص طبیعی و معنوی «الا ان کلمة من المذكورة فی التعریف ظاهرة فی ذوی العقول» چون من همین طور که در ادبیات خواندیم در زبان عرب مال ذوی العقول است «فبالضرورة سیخرج شخص الاعتباری عن حدود هذا التعریف» شخص اعتباری خارج می‌شود آن وقت چه جور تقسیمش می‌کنید به حقیقی و اعتباری؟ این که داخل مقسم نیست. «لانه لا یمتلك» چرا خارج می‌شود؟ لان شخص اعتباری مالک نیست «ای ادراک او شعور لذلک» به خاطر ورود این اشکال بر تعریف علمای قانون، علم قانون «فمن الأجدر» سزاوارتر این است «العدول عن کل من» از این واژه‌ی «کل من» عدول بشود به چی؟ «الی کل شیء» بگوییم هر چیزی که ....

س: ...

ج: نه، شیء دیگر نه، «الشیء یساوق الوجود» همه چیز را می‌گیرد «ان الله علی کل شیء قدیر» یعنی چی؟

س: ....

ج: شیء هم همین جور است، اتفاقاً شیء شاید بهتر از آن هم باشد. شیء همه چیز را شامل می‌شود. «أو کل موجود» یا این که دیگر حالا این جوری بیاید بگویید اگر تفصیل گو هستیید «کل موجود حقیقی أو اعتباری» بگویید شخص هر موجود حقیقی یا اعتباری است، این جوری بگویید. بعد دیگر اگر این جوری گفتید بعد دیگر تقسیم کردنش دیگر خنک می‌شود دیگر، نام بردید دیگر.

س: ....

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

ج: اصطلاح داریم جعل می‌کنیم دیگر، مقصودمان از اصطلاح این است. خب در علم حقوق و این مباحث وقتی شخص می‌گوییم، مقصودمان این است، این داریم جعل اصطلاح می‌کنیم دیگر، اصطلاح کردند.

«الثانیه» مطلب دوم، نقطه‌ی دومی که برای فهم بهتر شخص اعتباری مؤثر است این است که «عرفنا معنی الشخص و اما الشخصية» ما یک شخص داریم یک شخصیت داریم، فرق این دوتا چی هست؟ مترادف هستند؟ یا نه این‌ها تفاوت می‌کنند؟ حاصل مطلب این است که شخصیت غیر از شخص است. شخصیت آن ویژگی‌ای است که باعث تحقق شخص می‌شود یا آن اهلیتی است که باعث این می‌شود که آن شخص بشود. ما به آن می‌گوییم شخصیت. بنابراین اگر کسی بیاید بگوید «الشخصية الاعتبارية» این مسامحه‌آمیز است، توی بعضی کلمات نادراً توی کلمات حقوقیون و اصحاب این فن، شخصیت گفته شده شاید هم فارسی باشد آن بعضی از که حالا بعضی‌ها این جور تعبیر کردند ولیکن کتب معتمده‌ی فن به این شکل نگفتند. «عرفنا معنی الشخص» خب معنای شخص را در نقطه‌ی اولی شناختیم «و اما الشخصية فقد عرفت بما یلی» تعریف شده به این عبارتی که بعد واقع می‌شود «هی صلاحية فی الشخص یصیر بموجبها صاحب الحق و التکلیف» یک صلاحیتی است در شخص که شخص را معنا کردیم حالا شخص چه طبیعی باشد چه غیر طبیعی باشد. یک صلاحیتی است در او که این صلاحیت‌ها چی هست بعداً توضیح داده می‌شود، بعداً خواهد آمد که چه صلاحیت‌هایی است که موجب می‌شود که اعتبار بشود آن شخص، هرجایی و هر چیزی و بی در و دروازه نیست، یک صلاحیت‌های ویژه است. مثلاً یکی‌اش این است که فرض کن نافع به حال مردم باشد، اگر این و چیزهای دیگر که بعد خواهد آمد. «هی صلاحية فی الشخص» که یصیر آن شخص به موجب و به سبب آن صلاحیت صاحب حق یا تکلیف. همان حق و تکلیفی که بالا گفتیم این به واسطه‌ی آن خصوصیتش صاحب آن می‌شود. «او فقل» یا به جای این عبارت این عبارت را بفرمایید که بعض دیگر از علمای حقوق و قانون گفته‌اند «هی اهلیة الشخص للحق و التکلیف» اهلیت داشتن شخص، که اهلیت داشتن انتزاع از آن صلاحیت می‌شود، وقتی آن صلاحیت را دارد اهلیت پیدا می‌کند. حالا شما یا بگویید آن صلاحیت را بیاورید توی

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

تعریف بگوید آن صلاحیتی که اهلیت به او می‌دهد یا این که نه بگوید خود این اهلیت است، این اهلیت که حالا نشأت گرفته‌ی از آن خصوصیات و آن صلاحیت‌ها است، این اهلیت الشخص برای این که حقی را واجد شود یا تکلیفی را به دوش بگیرد. «و بتعبیر آخر الشخصية خصوصية توجب اتصاف صاحبها بصفة الشخص كمثل الشركة، هي شخص اعتباري لأنها تتمتع بشخصية اعتبارية» می‌فرماید به تعبیر دیگر غیر از دو تعبیر گذشته شخصیت یک خصوصیتی است و یک ویژگی است که موجب می‌شود اتصاف داشتن یک شیئی به او «یوجب اتصاف صاحبها» باعث می‌شود اتصاف صاحب آن خصوصیت به آن خصوصیت این اتصاف پیدا کند به چی؟ «بصفة الشخص»؛ «خصوصية توجب اتصاف صاحبها بصفة الشخص» خصوصیتی است که موجب می‌شود آن خصوصیت اتصاف پیدا کردن صاحب آن خصوصیت به چی؟ به این صفت، صفت شخص. حالا همانند یک مثال از بین مثال‌های فراوان این مثال را به آن توجه کنید «الشركة» مثلاً شرکت نفت، این شرکت نفت «هی شخص اعتباری» چرا؟ «لأنها» چون این شرکت «تتمتع بشخصية اعتبارية» بهره‌مند است به شخصیتی که اعتبار شده برایش که بله مثلاً فلان مقدار درآمد دارد، فلان کارها) برای آن است چی هست چی هست، یک اساسنامه‌ی ویژه‌ای برای او تعریف شده، علی‌ضوء آن اساسنامه و آن خصوصیات که برای این شرکت تعریف شده حالا واجد این شده است که بشود شخص و یک خصوصیتی را در پرتو آن اساسنامه برایش پیدا شده که حالا واجد خصوصیتی شده که بتوانیم نام آن را بگذاریم شخص اعتباری. «لذلك» برای خاطر همین توضیحی که دادیم که معنای شخصیت با شخص متفاوت است «فان التعبير عن الشخص الاعتباري بالشخصية في بعض النصوص المتداولة فيه درجة من التساهل في التعبير» تعبیر از شخص اعتباری به شخصیت که گفتند شخصیت اعتباریه در بعضی از کلمات که متداول هست حال در بین حقوقیون و علمای قانون، در آن مقداری و درجه‌ای از تساهل در تعبیر وجود دارد، دقت شایان نشده، خلطی شده بین شخص و شخصیت، شخصیت درحقیقت زمینه‌ساز اتصاف به شخص است نه خود شخص است. آن زمینه‌ساز

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

اتصاف به شخص است. آن شخصیت، آن صلاحیت‌ها، خصوصیت‌هایی است که برای یک شرکتی، برای یک بانکی، برای یک مؤسسه‌ای، برای صندوقی مثلاً تعریف می‌شود. خب این هم مطلب دوم.

«الثالثه تعریف الشخص الاعتباری». ابتداءً دو تعریف که بین مثلاً علمای حقوق و قانون متعارف هست بیان می‌کنند با مناقشه‌ای که بعضی از حقوقیون به بعضی‌اش کردند. بعد گفته می‌شود هر دو تعریف‌ها حتی بعد الاصلاح باز کامل نیست، جامع افراد نیست و موارد چهارگانه‌ای که این‌ها شخصیت‌های حقوقی هستند مشمول این تعریفی که آقایان کردند نمی‌شود. بنابراین همین‌جور که توی درس‌های طلبگی، فقه و اصول و این‌ها ما می‌بینیم که بالاخره رو به تکامل می‌رود. بزرگی قبلاً مطلبی فرموده؛ بعدی‌ها می‌آیند نظر می‌کنند، اشکال می‌کنند، کم‌کم اشکالاتش برطرف می‌شود و رو به تکامل می‌رود، این تعاریفی هم که در این علوم گفته شده این‌چنین هست. به‌خصوص که شاید والله العالم البته ولی ظاهراً بعضی‌ها این‌طوری می‌گویند که این دقت‌هایی که توی نظام طلبگی وجود دارد که خیلی دقت می‌شود و مواز ماست کشیده می‌شود که این‌جور تربیت، ان شاء الله این‌جور تربیت می‌شدند طلاب و امیدواریم بعد از این هم همین‌جور تربیت بشوند. این کمتر توی محافل علمی دیگر شاید دیده بشود. و لذا این اشکال‌ها که این‌جا گفته می‌شود این اشکالاتی است که بر آن تعاریف وارد است.

خب «تعریف الشخص الاعتباری: فی بیان حد الشخص الاعتباری یذکر الاستاد مصطفی احمد الزرقا ما یلی»: در بیان تعریف، حد که همان تعریف است دیگه، در بیان تعریف شخص اعتباری این استاد این‌جور فرموده. فرموده: «قد عرّف الحقوقيون الشخص الحکمی بأنّه شخص اعتباری یتکون من اجتماع جماعة من الاشخاص الطبيعيين». گفته است که شخص حکمی که همان شخص اعتباری است. گفتیم قبلاً آن جلسه اول که تعابیر مختلفی دارند برای شخص اعتباری، شخص معنوی، شخص اعتباری، شخص حکمی، حالا این تعبیر شخص حکمی را به‌کار برده. «بأنّه شخص اعتباری» که تکون پیدا می‌کند و تحقق پیدا می‌کند از چی؟ «من اجتماع جماعة من الاشخاص الطبيعيين»؛ یک عده آدم‌های آدم‌ها، این‌ها، از اجتماع این‌ها این شخص اعتباری تحقق

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

پیدا می‌کند. «ابتغاء غرضِ مشترک» چرا این جماعت آمدند با هم اجتماع کردند؟ برای به غرض طلب (ابتغاء یعنی طلب نمودن) ابتغاء، طلب نمودن یک غرضی که مشترک بین‌شان هست. این صدتا آدم که آمدند مثلاً این شرکت را دارند درست می‌کنند همه این‌ها هدف‌شان این است که مثلاً فلان امر محقق بشود. یک شیء خاصی در نظر آن‌ها هست. مثلاً فرض کنید صد نفر آمدند صندوق فرض کنید که برای مستمندان، صندوق برای بیماران صعب‌العلاج، هدف همه این‌ها این است که کمک به این صعب‌العلاج‌ها بشود. همه هدف‌شان این است که به این مستمندان بشود. یک هدف مشترک این‌ها را جمع کرده که بیایند یک شرکت تشکیل بشود. «ینشئون باجمعهم شخصیتاً ذات حقوق و واجبات متمیزه أما لأفرادهم» که انشاء می‌کنند این‌ها و ایجاد می‌کنند. با انشاء؛ یعنی ایجاد انشائی، انشاء می‌کنند؛ چی را؟ به واسطه اجتماع‌شان یک شخصیتی که دارای حقوق و واجباتی است که این حقوق و واجبات جدا است از حقوق و واجباتی که مال افرادی است که آمدند این را تشکیل دادند. اگر یادتان باشد در فلسفه این‌که چرا بشر به دنبال این رفته که شخصیت‌های اعتباری درست کند آن‌جا یکی از اهداف چی بود؟ این بود که مسئولیت‌های آدم‌ها جدا بشود از مسئولیت او، آن بشود یک چیز مستقل برای خودش، اگر او ورشکست شد، مشکلی برایش پیدا شد، این‌ها نیابند دامن این افراد را بگیرند. حالا این‌ها جمع می‌شوند، این آدم‌ها جمع می‌شوند ولی با اجتماع‌شان انشاء می‌کنند اعتبار یک شرکتی را که آن شرکت دارای یک شخصیتی است که حقوق و واجباتی که متمیز است. حقوق و واجباتی که آن حقوق و واجبات متمیز و جدا است و منفصل است. اما ما افراد (این ما مای موصوله است) یعنی از آن واجبات و حقوقی که برای افرادشان است. برای افراد این مجتمعی هست. این ربطی به آن‌ها ندارد، جدا است. ورشکست شد، اموال خود شرکت، باید تقسیم بین غرماء بشود. دیگه سراغ این افرادی که صد نفری که آمدند این شرکت را تشکیل دادند و انشاء کردند در عالم اعتبار این شرکت را، سراغ آن‌ها نمی‌روند. اما اگر شرکت فقهی بود که یک شخصیت جدا درست نمی‌شد بله، سراغ آن‌ها می‌رفتند دیگه. خب این در دائرةالمعارف فرانسوی که ذکر کردیم.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

خود این استاد مصطفی احمد زرقا فرموده: «و هذا التعريف الحقیقه و یجامع» تا این که فرموده است (خودش، برای این که حالا جامع درست ...، جامع نیست. خب خیلی ها را نمی گیرد) چی گفت؟ گفت که «من اجتماع جماعة من الاشخاص الطبيعيين»، مگر همه جا شخصیت های حقوقی از اجتماع اشخاص طبیعیین است؟ ما شخصیت ها حقوقی داریم که اصلاً ربطی به اشخاص طبیعی ندارد. مثل چی؟ مثل گفتیم دیگه، مثل مثلاً ساختمان، مساجد، معابد، این ها شخصیت های حقوقی هستند. شخصیت حقیقی که نیستند، آدم که نیستند که، اما هم مالک هستند، هم حقوق دارند، هم وظائفی به گردن شان مثلاً در اعتبارت عقلایی هست. پس این جامع افراد نیست.

خود ایشان آمده گفته «أن الشخصية الحکمیة لا تختص بما ینشأ» اشکالش این است. «غیر جامع» چرا؟ فرموده «أن الشخصیه الحکمیة لا تختص بما ینشأ من اجتماع افراد الطبيعيين كالشركة و الجمعية» این ایضاً باید حذف بشود. این جا جایش نیست چون قبلی هایش که گفته نشده دیگه، یعنی علاوه بر حالا اشکالات دیگر که حالا خیلی مهم نبوده، این اشکال اخیر آن که اشکال به جامعیت است. «أن الشخصیه الحکمیة» اختصاصی ندارد «بما ینشأ من اجتماع افراد الطبيعيين كالشركة و الجمعية بل قد تنشأ عن مشروع أو مؤسسة لخدمة ذات منفعة عامة» بلکه گاهی این شخصیت حکمیة نشأت می گیرد از یک امر مشروع. یک امری که قانونی است. مشروع است یعنی قانونی است. حالا یا به قانون شرع یا به قانون عقلاء، یک امر مشروع، قانونی، شرعاً أو عقلاً، از او نشأت می گیرد. نه این که آدم هایی آمدند جمع شدند و این کار را کردند. «أو مؤسسة لخدمة ذات منفعة عامة» یا نشأت گرفته از یک مؤسسه ای که آن مؤسسه برپا شده برای یک خدمتی که یک منفعت همگانی دارد. اختصاص به جمیع افرادی دون افرادی ندارد. «كالوقف و المدارس و المستشفيات و نحوها من المؤسسات» بعد مثال زده برای آن جایی که؛ مثلاً وقف. شما شما یک چیزی را وقف می کنید برای مثلاً یک مسجد، این از چی نشأت می گیرد؟ از یک امر مشروع قانونی برای این که این مسجد آباد باشد، احیاء باشد، مندرس نشود. جایی برای ... این افراد نیستند این جا که؛ که افرادی جمع شده



## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

باشند. یک نفر آمده مثلاً وقف کرده. مدارس همین جور است. مستشفيات یعنی بیمارستان‌ها همین جور است و نحو این‌ها از مؤسساتی که برای اهداف عامّه و همگانی می‌آید و اصلاً این‌طور نیست که اجتماع افرادی این‌کار را کرده باشد که شما می‌فرمایید. ممکن است یک نفر این‌کار را کرده باشد. «فالأولی» بعد خود این استاد فرموده حالا که این تعریف این اشکال را دارد «فالأولی أن یقال فی تعریف الشخص الحکمی أنه شخص یتکون من اجتماع عناصر اشخاص أو اموال یقدر له التشریح کیاناً قانونياً منتزعاً منها مستقلاً عنها». فرموده: شخص حکمی یک شخصی است که تکون پیدا می‌کند و تحقق پیدا می‌کند و وجود پیدا می‌کند از اجتماع عناصری که آن عناصر حالا اشخاص، من اجتماع عناصر، اشخاص بدل عناصر است، بدل توضیحی و تفسیری است. من اجتماع عناصر، آدم نگفتیم. هم آدم عناصر است، جمعیت‌ها عناصر هستند. هم چیزهای دیگر. من اجتماع عناصر، عنصرهایی که، حالا آن عنصرها «اشخاصاً أو اموال» که این اجتماع که «یقدر له التشریح» این التشریح فاعل یقدر است که تشریح و قانون تقدیر می‌کند برای این شخصی که «یتکون من اجتماع عناصر اشخاص و اموال» یک کیان قانونی، یک وجود قانونی، یک شخصیت قانونی، یک هویت قانونی در قبال بقیه؛ «منتزعاً منها» که این هویت قانونی انتزاع می‌شود از آن اموال یا آن اشخاص که و عناصر هم برگردد. عناصری که یا اشخاص هستند یا ... «مستقلاً عنها» ولی مهم‌اش هم این است که باز این هویت قانونی مستقل از آن‌ها است. خودش برای خودش در قبال آن‌ها یک شخصیت اعتباری به آن‌ها است و جدا پیدا می‌کند. خب، پس استاد زرقا هم بالاخره یک زحمتی کشیدند و این بیان را فرمودند «أما لا یخفای بناءً علی التعریفین المتقدمین و نظائرهما» بنابر هر دو تعریفی که گذشت. چه تعریفی که ایشان اول بود و ایشان نقل کردند و خدشه کردند. چه تعریف دومی که خود ایشان تعریف فرمودند «أن الشخص الاعتباری» طبق این دو تعریف «لا یشمل عدة موارد» باز هم جامع افراد نیست که ایشان فرمودند. خب حالا ببینیم این چهار مورد را می‌فرمایند.

س: ...

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: فقه معاصر

ج: بله آقا؟

ج: خیلی خوب؛ حالا ان شاءالله بقیه‌اش برای جلسه بعد. این عرض می‌کنم چون فردا را بزرگانی چون در شهادت روز، شهادت سبط اکبر صلوات‌الله علیه و ارواحنا فداه اختلافی است ولی خوب یک چند سالی است بزرگانی این هفتم صفر را اعلام فرمودند. چون یک قول هم هفتم صفر هست و بالاخره صحن و این جاها و خیابان و بالاخره آن چیز عزا به خود می‌گیرد. حالا شاید مجلس بحث و درس داشتن در اذهان یک وقتی خدای ناکرده بی‌اعتنایی به او باشد فردا را تعطیل می‌کنیم. ان شاءالله که همه شما و همه ما مورد عنایات ویژه حضرت حسن بن علی سلام‌الله علیهما باشیم ان شاءالله و باشید.

پایان